



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مسئله عول و تعصیب بسیار مهم هستند زیرا بین ما و عامه در این دو مسئله اختلافات فراوانی وجود دارد و از طرفی این دو مسئله ریشه بسیاری از مسائل ارث در کتب عامه و خاصه می باشد.

در بحثمان با توفیق پروردگار متعال ابتدا فقه مقارن را مطرح می کنیم یعنی قول عامه و قول ما و دلیل آنها و دلیل خودمان را مطرح و بعد مزیت فقه خودمان را بر فقه آنها اثبات می کنیم، در این رابطه کتابهایی مثل انتصار و خلاف و تذکره و منتهی و معتبر داریم که به فقه مقارن پرداخته اند.

روزی چند نفر از فقهاء و علماء بزرگ ما در نقطه ای جمع بودند، سید محسن امین صاحب کتاب "اعیان الشیعة" و سید حسن صدر صاحب کتاب "تأسیس الشیعة لعلوم الإسلام" و حاج آقا بزرگ تهرانی صاحب کتاب "الذریعة إلى تصانیف الشیعة" و شیخ محمد حسین کاشف الغطاء صاحب کتاب "اصل الشیعة و اصولها"، اینها به کتبی برخورد کردند و دیدند اهل سنت نوشته اند شیعه یک فرقه ای در حال انقراض است و تالیفاتی ندارد و قدمتی در اسلام ندارد و بعدا بوجود آمده، خلاصه به شیعه انتقاد کرده بودند لذا این چهار نفر با هم عهد بستند که تشیع را از نظر فرهنگ و کتاب و تألیف و تصنیف و تحقیق ثابت کنند که هر کدام کتب مذکور را نوشتند.

یکی از خدمتهائی که این انقلاب و امام رضوان الله انجام داد این بود که آن کدورت و کینه ای که در طول

تاریخ بین شیعه و سنی بود را از بین برداشت و بین آنها وحدت و اتحاد بوجود آورد و این سیره اهل بیت علیهم السلام بود زیرا ائمه می دانستند دشمنان از اختلاف استفاده خواهند برد، خلاصه این چهار نفر از علماء ما برای اثبات شیعه کتب مذکور را تالیف کردند.

خب و اما کلام سید مرتضی در "الانتصار فی إنفردت الإمامیة" را می خوانیم، البته شیخ آقا بزرگ تهرانی در جلد دوم الذریعة ۱۲ کتاب بنام الانتصار نام می برد، سید مرتضی ابتدا در مورد عول و تعصیب اینطور فرموده: «اعلم أن المسائل التي تنفرد بها الإمامیة في هذا الباب يدور أكثرها و معظمها على أصول نحن نبين الكلام فيها و نستوفيه، و هي الكلام في العصبه و العول و الرد، و إذا بان أن الحق في هذه الأصول معنا دون مخالفينا بنيت المسائل الكثيرة في الفرائض عليه، و استغنيا عن التطويل بتعيين الكلام في المسائل مع رجوعهن إلى أصل واحد قد أحكمناه»^۱.

سید مرتضی در تعریف عول اینطور می فرماید: «فصل في العول: اعلم أن العول في اللغة العربية اسم للزيادة و النقصان، و هو يجري مجرى الأضداد. و إنما دخل هذا الاسم (عول) في الفرائض في الموضوع الذي ينقص فيه المال عن السهام المفروضة فيه فدخل هاهنا النقصان، و يمكن أن يكون دخوله لأجل الزيادة، لأن السهام زادت على مبلغ المال، و إذا أضيف إلى المال كان نقصانا، و إذا أضيف إلى السهام كان زيادة.

والذي تذهب إليه الشیعة الإمامیة: أن المال إذا ضاق عن سهام الورثة، فُدمَ ذووا السهام المؤكدة من الأبوين و الزوجین على البنات و الأخوات من الأم على الأخوات

^۱ الانتصار، سید مرتضی، ج ۱، ص ۵۵۲.

من الأب و الأم أو من الأب، و جعل الفاضل عن سهامهم لمن.^۲

طبق فرمایش اهل بیت علیهم السلام برای ما روشن است که نقص بر چه کسانی باید وارد شود و زیاده نیز به چه کسانی باید داده شود اما اهل سنت نقص را بر همه وارد کرده اند و این حکم را قیاس کرده اند به صورتی که شخصی مدیون باشد و مالش وافی به دیونش نباشد که در اینصورت با نظر حاکم شرع سرشکن می شود و به همه طلبکاران ضرر و نقصان وارد می شود.

سید در ادامه می فرماید: «و ذهب ابن عباس رحمه الله إلى مثل ذلك، و قال به أيضا عطاء بن أبي رباح، و حکى الفقهاء من العامة هذا المذهب عن محمد بن علي بن الحسين الباقر، صلوات الله عليه و على آباءه الطاهرين و محمد بن الحنفية رضي الله عنه، و هو مذهب داود بن علي الأصبهاني.

و قال باقي الفقهاء: إن المال إذا ضاق عن سهام الورثة قسم بينهم على قدر سهامهم، كما يفعل في الديوان و الوصايا إذا ضاقت التركة عنها.

و الذي يدل على صحة ما ذهبنا إليه: إجماع الطائفة عليه، فإنهم لا يختلفون فيه، و قد بينا أن إجماعهم حجة.^۳

سید مرتضی در ادامه ادعای عامه در مورد تأیید عول توسط امیرالمؤمنین علیه السلام را مطرح می کند و اینطور می فرماید: «فأما دعوى المخالف أن أمير المؤمنين صلوات الله عليه كان يذهب إلى العول في الفرائض، و أنهم يروون عنه ذلك، و أنه عليه السلام سئل و هو على المنبر عن بنتين و أبوين و زوجة، فقال عليه السلام بغير رواية: صار

ثمنها تسعا، فباطلة، لأننا نروي عنه صلوات الله عليه خلاف العول، و وسائطنا إليه النجوم الزاهرة من عترته، كزين العابدين و الباقر و الصادق و الكاظم صلوات الله عليهم، و هؤلاء عليهم السلام أعرف بمذهب أبيهم صلوات الله عليه ممن نقل خلاف ما نقلوه، و ابن عباس رحمه الله ما تلقى إبطال العول في الفرائض إلا عنه صلوات الله عليه.

و معولهم في الرواية عنه عليه السلام أنه كان يقول بالعول عن الشعبي و الحسن بن عمارة و النخعي.

فأما الشعبي فإنه ولد في سنة ست و ثلاثين، و النخعي ولد سنة سبع و ثلاثين، و قتل أمير المؤمنين صلوات الله عليه سنة أربعين، فكيف تصح روايتهما عنه؟ و الحسن بن عمارة ضعيف عند أصحاب الحديث، و لما ولي المظالم قال سليمان بن مهران الأعمش: ظالم ولي المظالم.

و لو سلم كل من ذكرناه من كل قدح و جرح، لم يكونوا بإزاء من ذكرناه من السادة القادة الذين رووا عنه عليه السلام إبطال العول.

فأما الخبر المتضمن أن ثمنها صار تسعا فإنما رواه سفيان عن رجل لم يسمه، و المجهول لا حكم له، و ما رواه عنه عليه السلام أهله أولى و أثبت.

و في أصحابنا من يتأول هذا الخبر إذا صح على أن المراد به أن ثمنها صار تسعا عندهم، أو أراد الاستفهام و أسقط حرفه، كما أسقط في مواضع كثيرة.^۴

این بخشی از کلام سید مرتضی در انتصار در مورد عول بود که به عرضتان رسید.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

^۲ الإنتصار، سید مرتضی، ج ۱، ص ۵۶۱.

^۳ الإنتصار، سید مرتضی، ج ۱، ص ۵۶۱.

^۴ الإنتصار، سید مرتضی، ج ۱، ص ۵۶۵.